گالری ایرانشهر

مجسمه‌های

مهدی شیراحمدی

"ماخولیای تزئین"
محمد پرویزی
تیر ۱۴۰۱

پیشینه مجسمه‌های مهدی شیر احمدی به حکمتِ "باریک اندیشی" (یا همان "اندیشه‌ی تزئینی" به مثابه رشته‌های تخیل) در فرهنگ ایرانی اسلامی باز می‌گردد. تخیلی که چارچوب‌اش بر یکی از مولفه‌های اصلی هنرهای ایرانی یعنی هندسه استوار است. اندیشه‌ی تزئینی در این قلمرو که غایت‌اش را در کتاب‌آرایی ایرانی می‌دید توانست خط و نقطه را تا باریک‌ترین حد ممکن برای استقرار تعادل روحي انسان روزگارش پیش برد. پس بي‌دليل نيست براي رسيدن به اين مكانِ سخت باريك، انسان ايرانی به ريزترين عناصر تزئينی اتكا كند، چرا كه اين تعادل از توان و يا قدرتی بر می‌خواست كه تنها در اين پهنه و در اين حيرت تزئين آشكار مي‌شد. چنان ميزانی از تخيل باريک كه تماشگر را به شگفتی وا دارد، نتايج چنين نگرشی در طول قرن‌ها از صنايع ظريفه گرفته تا كتاب آرايی ايرانی به وضوح آشكار است.« دلمشغولی هنری به شگفتی و حيرت در منابع مربوط به نقاشی حديثی مكرر است. مثلا شاهزاده ترك - گوركانی محمد حيدر دو غلات (905-958ه. ق) در ذكر نقاشان برجسته اواخر عهد تيموری، قلم نيكوی شاه مظفر را «صاحب چنان ظرافت و بلوغ » دانسته است« كه چشم ناظر را خيره كند »، مهارت حيرت آور مولانا محمود مصور را، كه صفحه‌ی ظريفی برای سلطان حسين بايقرا ساخته بود، چنين وصف كرده است:« هفت سال در آن رنج برد و چنانش باريك ساخت كه هر بندرومی آن بر قدر نيم نخود است... » و يا دوست محمد در ديباچه‌اش بر مرقع بهرام ميرزا در (951 ه. ق) نوشته است، « اگر صورتی سزاوار حيرت نباشد، به قلم آلودن نيرزد »... از تلنبار اين سنت ذهنی است كه تزئين در اين فرهنگ چنين شأنی می يابد، رشته‌های باريكی كه راه را برای دست يافتن به رويای «سرشت كامل»يا همان « انسانِ كامل» در اين تمدن گشود... اما اين جهان و اين رشته‌های تخيل تا سده يازدهم خود را كشاند و از آنجا رفته رفته از هم پاشيد و دست آخر فرو ريخت ...

حیرت آثار مهدی شیر احمدی در نبود «حیرتِ تزئین» این گذشته‌ی تاریخی آغاز می‌شود، به یک معنا، درست جایی که تزئین تماما گذشته‌اش را از دست داده است. با این آگاهی، شیر احمدی در کارگاه خود به طورجنون آسایی مشغول شکل دادن به رشته‌های باریک خاتم است در هیئت مجسمه، باریکه‌های از چوب و استخوان را کنار هم می‌نشاند در قاموس تزئین اما نه تزئینی، جورجو آگامبن می‌آورد: گذشته تنها در این ساحت می‌تواند به درون مایه‌ی امر نو (هنر معاصر) بدل شود...وقتی هر آنچه متعلق به گذشته است کارکرد خود را از دست داده باشد، با گذشته‌ی خود بیگانه شده و حقیقت یا همان اعتبارش را از کف بدهد، در این فقدان، حاضر کردن و باز گشتن به گذشته (و به تمامی عناصر از کار افتاده‌اش) بازگشتی ماخولیایی ست... آگامبن می آورد؛ « شناخت امر نو تنها در ناحقیقت امر کهنه میسر می شود...» آثار مهدی شیر احمدی را به زعم من باید از این دریچه دید، خواند و بررسی کرد....

Title: **Untitled**
Technique: **Wood (Khatam)**
Size: **264x70x70 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2022**

Side view

View from behind

Title: **Untitled**
Technique: **Wood & Brass (Khatam)**
Size: **181x43x41 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2021**

Side view

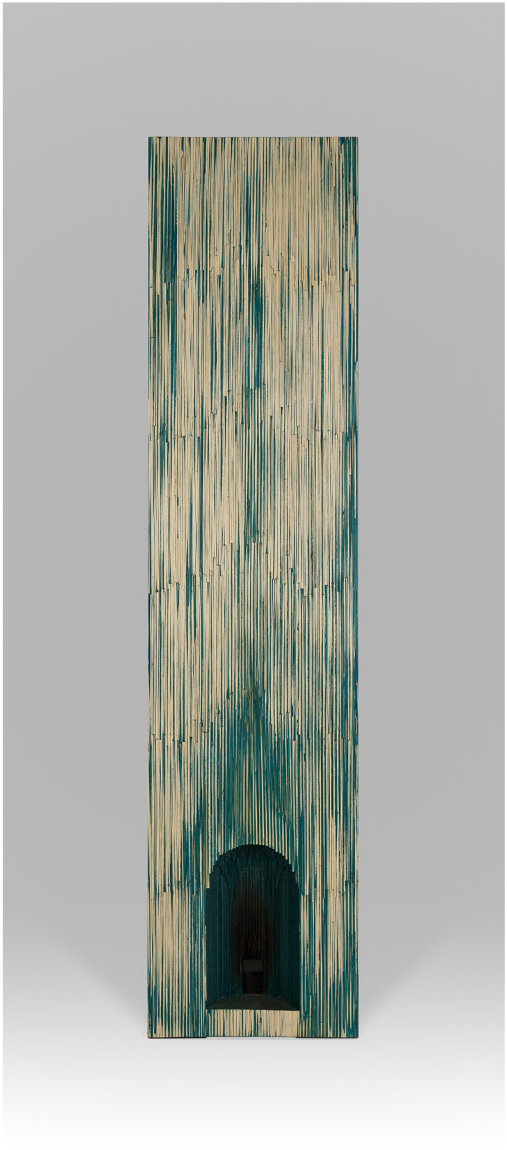

View from behind

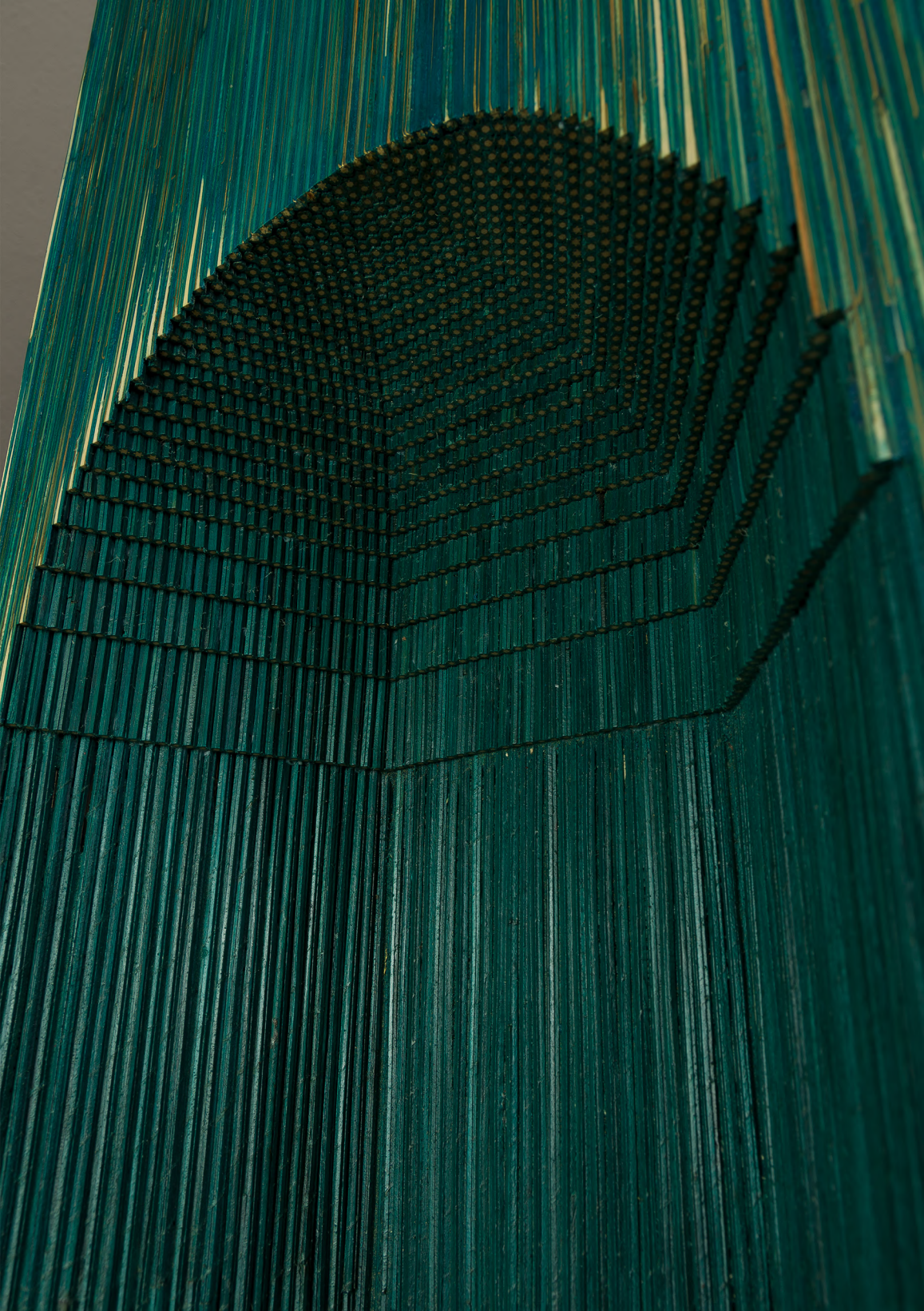

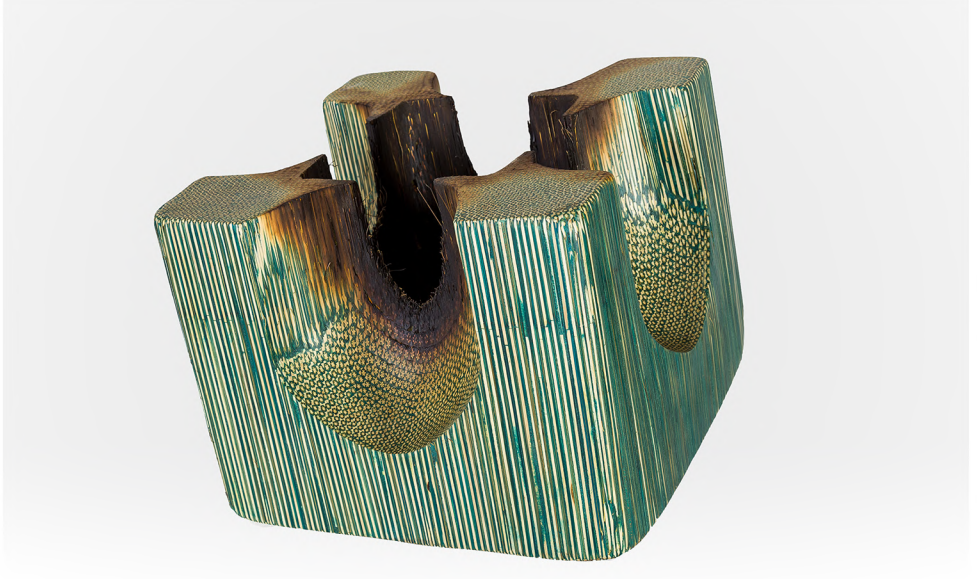

Title: **Untitled**
Technique: **Wood & Brass (Khatam)**
Size: **45x55x55 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2021**

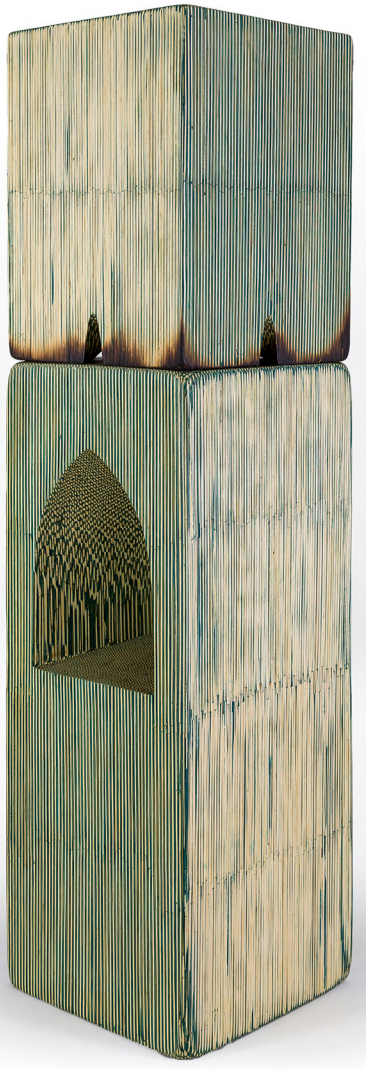

Title: **Untitled**
Technique: **Wood & Brass (Khatam)**
Size: **175x45x47 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2021**

View from behind

Title: **Untitled**
Technique: **Wood (Khatam)**
Size: **190x42x15 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2022**

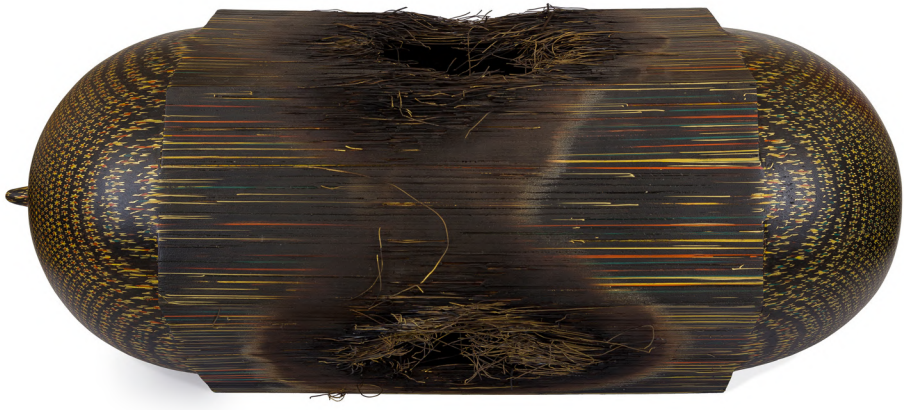

Title: **Untitled**
Technique: **Wood & Brass (Khatam)**
Size: **32x84x37 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2022**

Side view

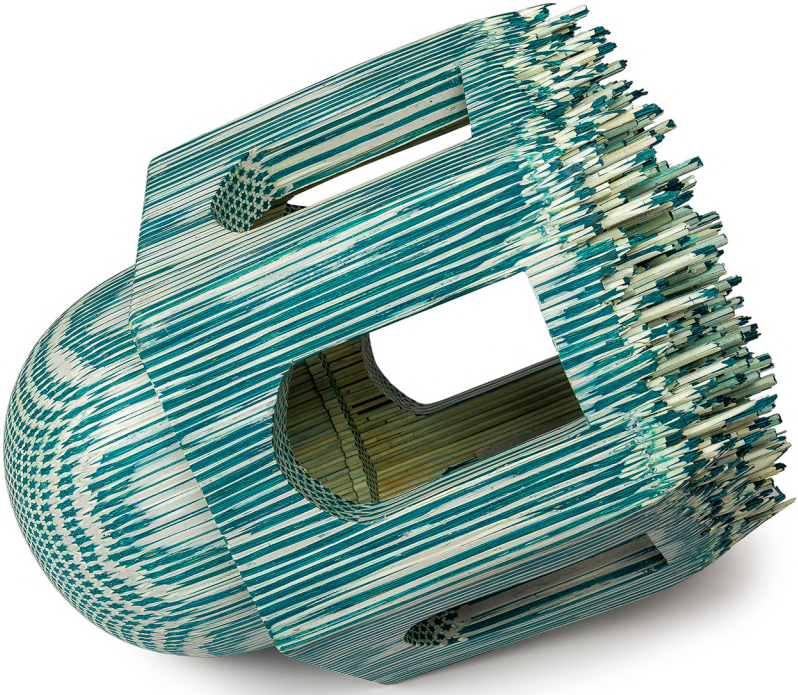

Title: **Untitled**
Technique: **Wood (Khatam)**
Size: **57x65x50 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2022**

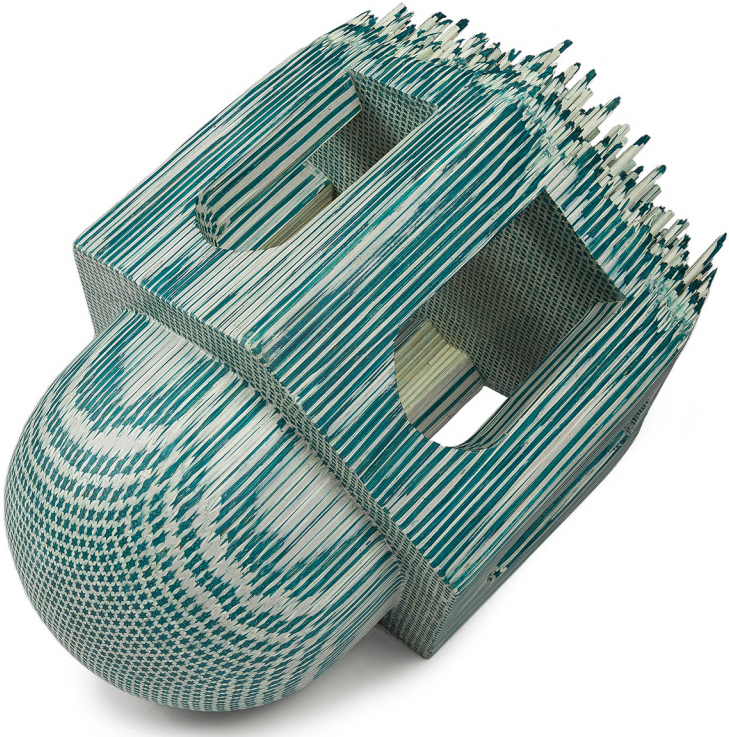

A different view

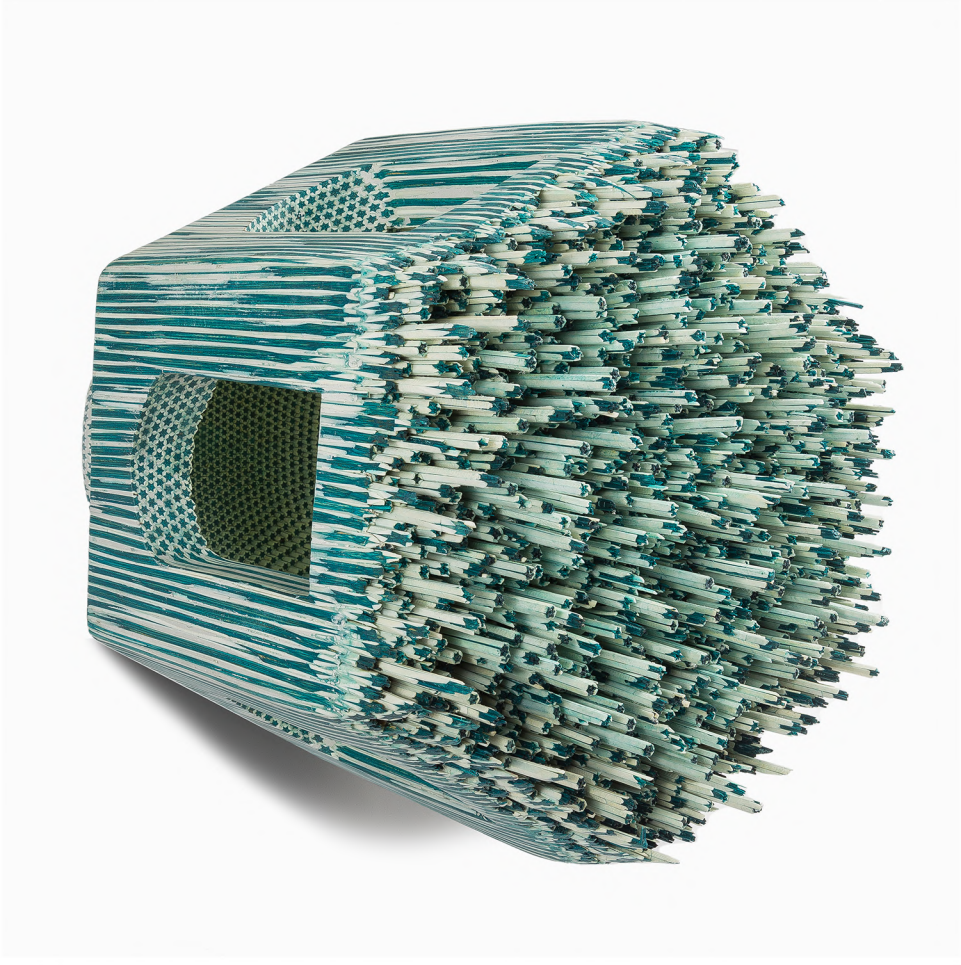

A different view

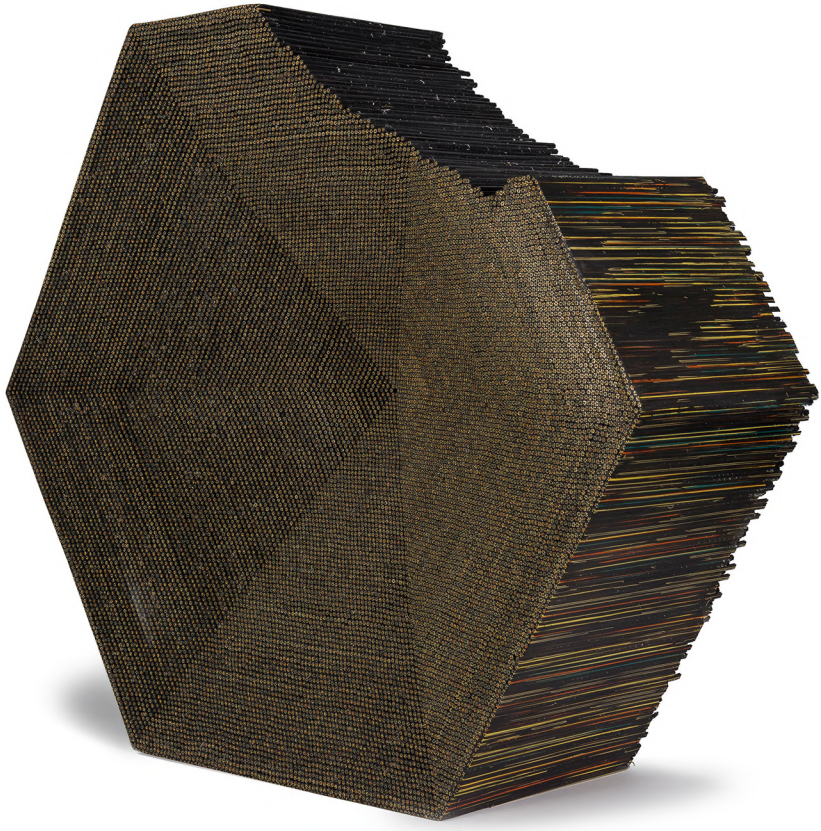

Title: **Untitled**
Technique: **Wood (Khatam)**
Size: **81x93x30 cm**
Edition: **Unique**
Year: **2022**

View from behind

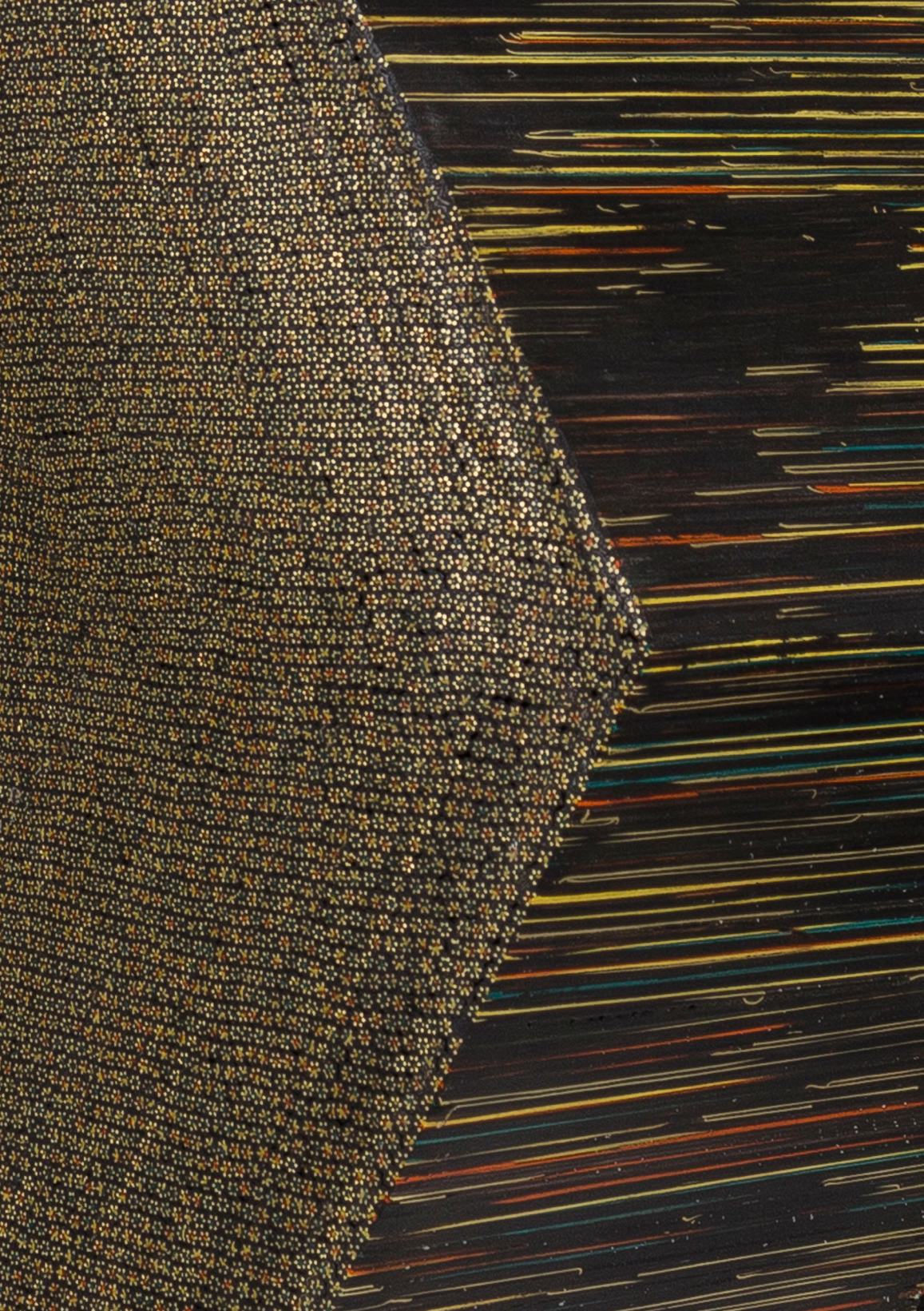

The Melancholia of Ornamentation

Mohammad Parvizi
Translated by Parisa Hakim Javadi

The history of Mehdi Shirahmadi's sculptures goes way back to the wisdom of subtle observation or ornamental thinking as threads of imagination in Iranian culture, an imagination that firmly depends on the geometry of ornamentation – one of the main principles underlying Iranian art. Ornamental thinking in this land has caused the dot and the line to reveal their utmost possibility to bring balance to the soul of the people of their time. That is why the Iranian man depends on the minutest ornamental elements to reach this most subtle place. For him, balance relies on the power which manifests only at this level of awe. Such extent of ornamental imagining that astounds the viewer is clearly the consequence of such cultural view, from fine arts to illuminated manuscripts, throughout the centuries. The artistic concern for creating a sense of awe can be seen repeatedly in treatises on painting. For example, in his account of the great painters of the late Timurid era, Mirza Muhammad Haidar Dughlat (1499-1551) has praised the beautiful work of Shah Muzaffar with such words as being "so graceful and mature in its artistry that seizes the gaze of its beholder." He has also described the awe-inspiring artistry of Mawlana Mahmoud Musavver – who had created an exquisite miniature for Sultan Husayn Bayqara – with these words: "he has diligently strived to create it throughout seven years and has made it so minutely exquisite that each girih is the size of half a chickpea." Another example is Dust Muhammad, writing in Bahram Mirza's famous Muraqqa: "If a form does not inspire awe, it is not worth painting." The gradual sedimentation of this imaginative tradition has encouraged Iranians to advance ornamentation to such extent that it opens the way to reach "the ultimate nature of the self." Yet, this mental construct based on threads of imagination could only survive till the 17th century. Little by little, it went through a long course of disintegration and finally collapsed.

Mehdi Shirahmadi's works inspire awe in the absence of "the awe of ornamentation," where ornamentation has utterly lost its past. In a sense, Shirahmadi is frantically giving sculptural form to the delicate pieces of Khatam in his studio. He juxtaposes shreds of wood and bone in the form of ornamentation but not in an ornamental manner. As Agamben says, the past can only become the theme of the new (contemporary art) in this area ... When everything belonging to the past has lost its function, has been alienated from the past and has lost its truth and validity, returning to the past and making it present (with all its dysfunctional elements) is a melancholic return. According to Agamben, "knowing the new only becomes possible in recognizing the untruth of the old." I am of the opinion that the works of Mehdi Shirahmadi should be seen, read and pondered through this way of looking at the past.

IRANSHAHR
ART GALLERY

Sculptures by

Mehdi Shirahmadi